



عکسی برای فیس بوک

عکس می گیر د تمام روز خود
با ظر و ف و مبلمان و با کمد
با هر آن چیزی که حالا گشته مُد
با برنج و لوبیا و با نخود
با سه تازی پاره یا با ساز کوک
عکس می گیر د برای فیس بوک!
در هواپیما و کشتی و ترن
عکس می گیر د از آن نوع خفن!
همچنین وقتی نشسته توی ون
با امید و آرزو و نسترن
لحظه ی سبقت گرفتن از بیوک
عکس می گیر د برای فیس بوک!
روز و شب با ژست و حالاتی عجیب
یا نشسته، یا که برپا، یا اریب!
در درون کافه یا قلیان سیب!
در لباس در س، مانند ادیب!
یا که با پیراهن چین و چروک
عکس می گیر د برای فیس بوک!
در مسیر سبز و زیبای شمال
با سگ و با گربه و حتی شغال!
در زمان خوردن چای و بلال
با کباب و منقل و سیخ و زغال!
لحظه نوشیدن دوغ «گدوک»
عکس می گیر د برای فیس بوک!
در اداره یا که شرکت پشت میز
با کلید برق و سوراخ پریرز
با کمد، با زونکن و با چسب نیز
در مطلب با دکترو فرد مریض!
یا که در خیاطی و با چرخ و دوک
عکس می گیر د برای فیس بوک!
گاه آرام و بدون اضطراب
یک زمان با اخم و اعصاب خراب
در زمان چرت و در حال سلوک!
عکس می گیر د برای فیس بوک!
با پلاک خانه و با زنگ در
در کنار مهره و پیچ و فتر
با طناب و آره و میخ و تیر
با دو شاخ گاو و با پالان خر!
یا که در جنگل کنار موش و خوک
عکس می گیر د برای فیس بوک!
گاه با کفش و لباس سنتی
گاه با شلوار و کفش راحتی
در مراسم های غیر دولتی
مثل یک جشن تولد با «کتی»
با لباس چرم و با کفش نیوک
عکس می گیر د برای فیس بوک!
الغرض با هر چه فکرش را کنید
با سپیدار و چنار و سرو و بید
داخل بازار با فیش خرید!
با رفیقان قدیمش یا جدید
از «ملیسا جان» گرفته تا «ملوک»
عکس می گیر د برای فیس بوک!
امیرحسین خوش حال

یادش به خیر قدیم ندیما

روز گاری بام منزل برف داشت
مادر م با بچه هایش حرف داشت
بود در دستان با بانان داغ
شش نفر بودیم در نصف اتاق!
نصف دیگر بود بالشت و تشک!
دست با پا داشت بیش از حد نمک!
چایی مادر کنارش قند داشت
اغلب اوقات هم لبخند داشت
هفته ای شش روز، مهمان داشتیم
قرمه سبزی و فسنجان داشتیم
تیله بازی بود و بازی های خوب
توپ بازی بود تا بعد از غروب
فرقه یا که عروسک داشتیم
لاستیکی جای پوشک داشتیم!
مدرسه آن روزها سرویس نداشت
داخل کیفش کسی ساندیس نداشت!
در محبت خرج می شد مایه ها
آشنا بودیم با همسایه ها
مادر م وقتی که حلوا می پزید
بوی آن در کلّ کوچه می وزید
داخل هر کوچه ششلیکی نبود
در خیابان ها ترا فیکی نبود
شام می خوردیم اغلب حاضری
وقت ما خوش بود با «تام و جری»
حال بر بالای منزل برف نیست
مادر م با بچه اش هم حرف نیست
آشپان کوچه ما گشته باغ
شش نفر هستیم با شش تا اتاق
چای سبز مادر م نسکافه شد
جای بازی محله، کافه شد
پیش ما مهمان نمی آید دگر
هیچکس از ما نمی گیر د خبر
هر کسی امروز هر جا حاضر است
کله اش کلا درون وایبر است
با لباس خوشگل و با کفش بست
بچه، بازی می کند در «گیم نت»
کودکان با بازی اکشن خوشند
از همان هایی که هم را می کشند!
ساندویج سرد اغلب می خوریم
لقمه ی آماده هر شب می خوریم
در میان از دحام و دود و بوق
می شوم رد از خیابان شلوغ
کاش می شد بام منزل برف داشت
مادر م با بچه هایش حرف داشت...
امیرحسین خوش حال

رباعیات نوروزی

یک شاخه رز سفید تقدیم تو باد
تبریک جدید عید تقدیم تو باد
لطفی بکن و آب بده گلدان ها
رفتم سفر، کلید تقدیم تو باد

ناهدتوری - ماهنامه خطی، شماره ۳۱۰



کی روش و سیستم دفاعی اش

تفاشاگران خندان و البینال

داود بازی ایران - عراق